

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختصری بر آیین دادرسی مدنی

تهیه و تنظیم: دکتر مریم عامری

مقدمه :

مبحث آیین دادرسی مدنی، یکی از کاربردی ترین مباحث علم حقوق بوده و دامنه وسیعی از انواع دعاوی و شناخت آنها، دادگاههای صالح به رسیدگی، مقامات صالح و آیین رسیدگی را مورد بررسی و تبیین قرار می دهد. به موجب ماده یک قانون آیین دادرسی مدنی ایران «آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی و دادگاه های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می باشند به کار می رود». لذا همانگونه که ملاحظه می شود، گستردگی و شمول این قانون، به عنوان یکی از آیین های مبنایی و ضروری جهت پیگیری فرآیندهای قانونی در بسیاری از مراجع دادگستری و شبه دادگستری از قبیل کمیسیون های تخصصی مراجع عمومی (مانند شهرداری ها)، ضرورت آشنایی و آموزش آن را از اهمیت ویژه ای برخوردار می نماید. اگرچه پرداختن به تمامی مباحث تخصصی و آموزشی آیین دادرسی مدنی در نوشتار حاضر نمی گنجد اما در این جزوه تلاش شده است تا مباحث و مقررات مبنایی و ضروری برای آموزش عمومی، مورد توجه و بررسی واقع شوند. امید است این نوشتار مختصر بتواند مورد بهره مندی دانشجویان و فراگیران محترم قرار گیرد.

فصل اول؛ مباحث کلی و عمومی

مبحث اول) انواع صلاحیت در قانون آیین دادرسی مدنی

الف) صلاحیت ذاتی: صلاحیتی که برای شناسایی آن سه معیار باید مورد بررسی قرار بگیرد.

صنف : قضایی (حقوقی - کیفری) اداری

نوع : عمومی استثنایی

درجه : بدوی بالاتر

ب) صلاحیت نسبی (محلی) :

پس از اینکه صلاحیت ذاتی مرجع صالح براساس صنف، نوع و درجه تعیین گردید باید بررسی شود که از بین تمامی مراجع همان صنف، همان نوع و همان درجه، که در سراسر ایران تشکیل گردیده و متعدد است، کدام یک با توجه به قواعد مربوط به صلاحیت محلی صالح محسوب می شود و باید به دعوا رسیدگی نماید.

مبحث دوم) خصوصیات قواعد صلاحیت ها

گفتار اول) صلاحیت ذاتی

قواعد صلاحیت ذاتی از قواعد آمره است.

از این امر حاصل می شود:

الف) لازم نبودن ایراد و قابلیت طرح در تمامی مقاطع و مراحل رسیدگی:

یعنی مرجعی که دعوا در آن مطرح شده و در جریان رسیدگی قرار دارد، چنانچه صلاحیت ذاتی نداشته باشد. باید حتی بدون ایراد ذی نفع (ایراد در اینجا نقش تذکر را دارد) از رسیدگی به آن خودداری نموده و قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

ب) بی اثر بودن توافق:

اصحاب دعوا نمی توانند با توافق صریح یا ضمنی، دعوا را به مرجعی که صلاحیت ذاتی ندارد واگذار نمایند چرا که توافق بر خلاف قواعد آمره بی اثر است.

گفتار دوم) صلاحیت نسبی (محلی)

قواعد صلاحیت نسبی (محلی) علی الاصول از قواعد مخیره شمرده می شود:

باتوجه به این قاعده ۳ حالت ذیل متصور است:

الف) چنانچه دادگاه صلاحیت محلی نداشته باشد و خواننده در اولین جلسه ی دادرسی نسبت به آن ایراد نماید، طبق ماده ی ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده به دادگاه ارسال می شود.

ب) در صورتیکه ایراد به عدم صلاحیت محلی پس از اولین جلسه ی دادرسی باشد به موجب ماده ۹۰ ق.آ.د.م. نباید به آن ترتیب اثر داد و از نظر نتیجه مثل مورد بعدی یعنی عدم ایراد است.

ج) در صورتیکه اصلا ایرادی به عدم صلاحیت محلی وارد نشود چون جزء قواعد مخیره است، نباید قرار عدم صلاحیت صادر شود، دادگاه مخیر است به دعوا رسیدگی نماید.

نحوه تصمیم گیری در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی در مراحل قبلی

ماده ۳۵۲ - هرگاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.

ماده ۳۷۱ بند ۱- در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد: دادگاه صادرکننده رای، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع نداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی که نسبت به آن ایراد شده باشد.

مبحث سوم) دادگاه خانواده و نسبت صلاحیت آن با دادگاه عمومی

دادگاه های خانواده که به موجب ماده واحده ی قانون سال ۱۳۷۶ تأسیس شدند، شعبی از دادگاه های عمومی محسوب شده و لذا جزء مراجع استثنایی یا اختصاصی نیستند. بنابراین دادگاه های خانواده دارای صلاحیت ذاتی متمایز از دادگاه های عمومی نیستند، با این اوصاف:

چنانچه دعوایی که داخل در صلاحیت دادگاه خانواده است در سایر شعب دادگاه عمومی اقامه گردد، دادگاه های مزبور می بایست قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده و پرونده از طریق رئیس حوزه قضایی، به شعبه ی اختصاص یافته به دعاوی خانواده ارجاع شود. (صدور قرار عدم صلاحیت یک شعبه دادگاه نسبت به شعبه ی دیگر همان دادگاه در حقیقت به معنی نفی صلاحیت ذاتی آن دادگاه است و در مورد بالا صدور چنین قراری منتفی است)

پس از ارائه این نکات، لازم است تا بطور تفصیلی و دقیق تر صلاحیت دادگاه ها مورد بررسی قرار بگیرد. با این هدف ابتدا سه معیار صنف، نوع و درجه در صلاحیت ذاتی را در نموداری که نشانگر سازمان قضاوتی ایران نیز می باشد ترسیم کرده و سپس به صلاحیت محلی، اصل و استثنائات آن می پردازیم.

مبحث چهارم) مراجع قضاوتی (سازمان قضاوتی ایران)

گفتار اول) قضایی حقوقی :

الف) عمومی: اصل بر صلاحیت دادگاه های عمومی است. (مستفاد از مواد ۱ و ۲ ق.ت.د.ع.ا و ماده ۱۰ ق.آ.د.م)

ب) استثنایی

ج) وابسته به دادگستری؛ مانند دادگاه انقلاب؛

دادگاه انقلاب؛ یکی از مراجع استثنایی کیفری است اما به موجب بند ۶ ماده ۵ ق.ت.د.ع.ا و رای وحدت رویه ۵۸۱ در امور حقوقی نیز علاوه بر دعاوی مربوط به اصل ۴۹ ق.ا به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که دادگاه های انقلاب مصادره نموده اند نیز رسیدگی می نماید.

د) غیر وابسته به دادگستری مانند:

۱. شورای حل اختلاف

۲. مراجع ثبتی

۳. مراجع پیش بینی شده در قانون کار

گفتار دوم) مراجع قضایی کیفری

الف) عمومی : اصل بر صلاحیت دادگاه های عمومی است (مواد ۱ و ۲ ق.ت.د.ع.ا)

ب) استثنایی: ۱. دادگاه های نظامی ۲. دادگاه انقلاب ۳. دادگاه ویژه روحانیت

گفتار سوم) مراجع اداری:

الف) عمومی: تنها مرجع عمومی اداری، دیوان عدالت اداری است.

ب) استثنایی:

*. مراجع رسیدگی کننده به اختلاف مالیاتی

۱. هیئت حل اختلاف مالیاتی ۲. شورای عالی مالیاتی

*. مراجع رسیدگی کننده به اختلافات گمرکی

۱. کمیسیون رسیدگی به اختلافات گمرکی ۲. کمیسیون تجدید نظر

*. مراجع رسیدگی کننده به اختلافات بین شهرداری و سایر اشخاص

۱. کمیسیون ماده صد قانون شهرداری ۲. کمیسیون ماده ۷۷ ۳. کمیسیون الحاقی به ماده ۹۹

مبحث پنجم) ملاک تشخیص مراجع غیر وابسته به دادگستری

مراجع غیر دادگستری (غیر وابسته به دادگستری) مراجعی هستند که نصب و عزل «قضات» آنها کلاً یا جزئی به عهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضائیه خارج است. مراجع پیش بینی شده در قانون کار و مراجع ثبتی نمونه هایی از این مراجع هستند. لازم به ذکر است که به نظر می رسد اصطلاح مراجع غیر قضایی به کاربرد شده در ماده ۲۸ ق.ا.د.م همان مراجع غیر وابسته به دادگستری می باشد.

اکنون که با مشاهده چارت سازمان قضاوتی ایران، نسبت به صلاحیت ذاتی (صنف، نوع، درجه) ی ک قالب ذهنی منظم پیدا کردیم، خوب است با طرح و حل یک مسئله اولاً این قالب ذهنی را منظم تر کرده و در ثانی نکاتی را پیرامون دعوای افراز ملک بیان کنیم.

طرح یک مسئله: کوروش در شهر همدان قطعه زمینی را با علی و محمد مشاعاً مالک است و قصد خروج از حالت اشاعه را دارد. شرکاء (یعنی علی و محمد) با افراز ملک موافقت نمی نمایند. مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست افراز کوروش کجاست؟

حل مسئله: جهت مشخص شدن صلاحیت ذاتی بایستی صنف و نوع و درجه ی مرجع تعیین شود.

صنف: اختلاف بین چندین شخص حقیقی و مبتنی بر حقوق خصوصی است پس صنف اداری نمی‌تواند صالح باشد و از آنجایی که مخالفت با افراز ملک جرم شمرده نمی‌شود مرجع قضایی کیفری نیز صالح نمی‌باشد، بنابراین از لحاظ صنف مرجع قضایی حقوقی صالح است.

نوع: برای تعیین نوع در این مسئله بایستی بین دو حالت قائل به تفکیک شد؛

حالت اول: درخواست افراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه نیافت؛ در صلاحیت مراجع عمومی است. (عمومی).

حالت دوم: درخواست آراز ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه نیافت؛ در صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع ملک است. (استثنایی).

درجه: آخرین مرحله، تعیین درجه ی مرجعی است که باید به این امر رسیدگی نماید.

قاعده اینست که شخص کوروش درخواست افراز را باید در مرحله ی ابتدایی (بدوی) مطرح نماید بنابراین در حالت اول که مرجع عمومی بود بایستی به دادگاه عمومی که درجه بدوی محسوب می‌شود مراجعه نماید و نمی‌تواند بدواً به دادگاه تجدیدنظر که درجه بالاتر است رجوع نماید و در حالت دوم که مرجع استثنایی بود باید به مرجع بدوی اداره ی ثبت مراجعه نماید.

مبحث ششم) قابلیت اعتراض و تجدیدنظر تصمیم واحد ثبتی

راییی که از اداره ثبت، در دعوای افراز ملکی که جریان ثبتی آن پایان یافته، صادر شده است به کلیه شرکاء ابلاغ می‌شود تا چنانچه اعتراضی داشته باشند، ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، در دادگاه محل وقوع ملک طرح نمایند و حکم دادگاه عمومی ظرف مهلت بیست روز (دو ماه برای ساکنین خارج از کشور) قابل تجدید

نظر در دادگاه تجدید نظر استان می باشد. (ماده ۶ آیین نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع و ماده ۲ قانون مزبور)

مبحث هفتم) صلاحیت دادگاهها در مواد قانون آیین دادرسی مدنی

الف) صلاحیت عام

ماده ۱۰. رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

ب) اصل در صلاحیت محلی

ماده ۱۱. دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دارای در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

تبصره. حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد.

ماده ۱۰۰۲ ق.م. اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۵۹۰ ق.ت. اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجاست.

ج) استثنائات بر اصل صلاحیت محلی – تعیین دادگاه مشخص

ماده ۱۲. دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.

ماده ۱۴. درخواست تامین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد خواست در حوزه آن واقع است.

ماده ۲۳ ق.ش.ح.ا. شورا علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفیت می تواند تحقیق محلی، معاینه محل، تامین دلیل را نیز با ارجاع رئیس شورا توسط یکی از اعضاء به عمل آورد.

ماده ۱۵. در صورتیکه موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشاء باشد.

ماده ۱۷. هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۸. عنوان احتساب، تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوای طاری نبوده، مشمول ماده ۱۷ نخواهد بود.

ماده ۱۴۲. دعوای متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود، لیکن دعوای تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوای اصلی اظهار میشود، دعوای متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده ۱۹. هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید

ماده ۲۰. دعوای راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد رسیدگی به دعوای یادشده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران در حوزه آن بوده است.

ماده ۲۱. دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد

ماده ۲۲. دعوای راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است همچنین دعوای مربوط به اصل شرکت و دعوای بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوای

اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است در مرکز اصلی شرکت اقامه می شود

ماده ۲۴. رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است .

ماده ۵۰۵. ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن درخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام مطرح خواهد شد طرح این ادعا به موجب دادخواست جداگانه نیز ممکن است اظهارنظر درمورد اعسار از هزینه تجدیدنظرخواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی می باشد که رأی مورد درخواست تجدید نظر و یا فرجام را صادر نموده است

ماده ۲۵. هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود

د) استثنائات بر اصل صلاحیت محلی اختیار انتخاب دادگاه صالح

ماده ۱۳. در دعوای بازرگانی و دعوای راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود

ماده ۱۶. هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضائی مختلف واقع شده اند خواهان می تواند به هر یک از دادگاه های حوزه های یادشده مراجعه نماید

ماده ۲۳. دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت در محل تعهد در آن جا واقع شده یا محلی که کالا باید در آن جا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه می شود اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود مگر آنکه شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ه) موارد متعدد صلاحیت محلی - تعیین دادگاه مشخصی که استثناء بر اصل شمرده می شود.

نخست: دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول؛ (ماده ی ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی) دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه ی آن واقع است صالح به رسیدگی است اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.

-مثال: دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی مربوط به غیر منقول و همینطور حق انتفاع و حق ارتفاق نسبت به مال غیر منقول، دعاوی مطالبه ی وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت المثل آن، در غیر مورد عقود و قراردادهای، با توجه به مفهوم ماده ی ۲۰ قانون مدنی، دعاوی راجع به غیر منقول شمرده شده و در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است.

- نکته ی تطبیقی؛ این موارد غیر منقول تبعی محسوب می شوند.

۱- اجرت المثل اموال غیر منقول. ۲- تعهد به انتقال مال غیرمنقول

۳- تعهد به تسلیم مال غیر منقول. ۴- جبران خسارت مال غیرمنقول

دعاوی مربوط به این چهار مورد بایستی با توجه به ماده ی ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی در محل وقوع مال غیر منقول اقامه شوند (البته به نظر یکی از حقوقدانان دعوا به خواسته ی الزام انجام عقد یا قرارداد که موضوع آن حتی به طور مستقیم، مال غیرمنقول است، منقول محسوب می شود.

(دکتر شمس، عبدالله، جلد نخست، ش ۷۱۶)

- اختلاط منقول و غیر منقول؛ در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه ، دعوا می شود که مال غیر منقول در حوزه ی آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشاء باشد

ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی

دوم - درخواست تأمین دلیل: (ماده ی ۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات در حوزه ی آن واقع است. در خصوص درخواست تأمین گواهی گواهان نیز همین قاعده حکم فرما است. نکته: در محل هایی که شورای حل اختلاف تشکیل شده درخواست تأمین دلیل در صلاحیت شورای مزبور است.

سوم - دعاوی طاری: (ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی) دعاوی طاری در صورتی که با دعوای اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد باید در دادگاهی اقامه شود که بر دعوای اصلی رسیدگی می نماید، حتی اگر از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد چرا که این دادگاه باید از طرح دعاوی طاری آگاه باشد و پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال نماید. و چنانچه رسیدگی به دعاوی اصلی منوط به روشن شدن نتیجه ی دعاوی طاری باشد، رسیدگی را تا حصول این امر متوقف می کند. مواد ۱۷ - وحدت ملاک ماده ۱۹ - ۲۸ - ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی

چهارم - دعاوی راجع به ترکه متوفی؛ (ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی) این دعاوی را در دو حالت می توان بررسی کرد حالت اول : چنانچه ترکه تقسیم شده باشد: که طبق قاعده ی عمومی ماده ی ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت اقامتگاه خوانده است

حالت دوم: مادام که ترکه تقسیم نشده باشد: باید در دادگاه محل آخرین اقامتگاه متوفی در ایران اقامه شود و اگر آخرین اقامتگاه او معلوم نباشد در دادگاه محل آخرین سکونت متوفی در ایران اقامه می شود.

پنجم - دعوای توقف (ورشکستگی)؛ (ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی) دعوای توقف اعم از این که از طرف خود بازرگان یا از طرف بستانکار ها و یا دادستان اقامه شود در صلاحیت دادگاهی است که اقامتگاه بازرگان ورشکسته در حوزه ی آن واقع است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه ی آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته باشد.

ششم - دعوای مربوط به شرکت ها؛ (ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی) دعوای راجع به ورشکستگی شرکت های تجاری، اصل شرکت، دعوای بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوای اشخاص دیگر علیه شرکت در مرکز اصلی شرکت اقامه می شود هفتم - دعوای اعسار؛ (ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

مبحث هشتم) دعوای اعسار از پرداخت محکوم به

اعسار از پرداخت محکوم به با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد با ابتدا به آن رسیدگی نموده است (ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی) دادگاه بدوی صادرکننده حکم.

الف) هزینه دادرسی:

می توان به موجب دادخواست جداگانه یا در ضمن درخواست نخستین یا تجدید نظر یا فرجام مطرح نمود و اظهار نظر در مورد اعسار از هزینه ی تجدید نظر و یا فرجام با دادگاهی است که رأی مورد درخواست تجدید نظر و یا فرجام را صادر نموده است. (ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

ب) دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال؛ (ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال و شکایت از تصمیمات هیأت حل اختلاف ثبت احوال که در صلاحیت دادگاه عمومی است با دادگاه محل اقامت خواهان است، چنانچه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

ج) موارد صلاحیت محلی - اختیار انتخاب دادگاه صالح

اول: دعاوی بازرگانی و دعاوی منقول ناشی از عقد و قرار داد؛ (ماده ۱۳.د.م) خواهان اختیار انتخاب مرجع صالح را از بین سه دادگاه ذیل خواهد داشت؛

۱ - دادگاه محل انعقاد عقد یا قرارداد ۲- دادگاه محل اجرای تعهد ۳- دادگاه محل اقامتگاه خواننده

دوم: تعدد خوانندگان (ماده ۱۶.ا.د.م)

اگر دعوا علیه چند خواننده باشد که در حوزه ی دادگاه های مختلف اقامت دارند، مدعی می تواند به اختیار محل اقامت هر یک از خوانندگان مراجعه نماید. (قسمت اول ماده ۱۶.ا.د.م)

سوم: تعدد اموال غیرمنقول (ماده ۱۶ ادم) هرگاه یک ادعا راجع به اموال غیر منقولی باشد که در حوزه های قضایی مختلف واقع شده و از آن دسته دعاوی است که در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول است مدعی می تواند به دادگاه محل وقوع هریک از اموال غیر منقول مراجعه نماید.

چهارم: دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت؛ (ماده ۲۳ ق.آ.د.م)- دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت در سه محل می تواند اقامه شود ۱- دادگاه محلی که تعهد در

آنجا واقع شده ۲- دادگاه محلی که کالا باید تسلیم یا پول باید پرداخت شود ۳- دادگاه محل اقامت شرکت (مرکز اصلی شرکت) و نکته اینکه دعوای ناشی از تعهدات هر شعبه در صورت وجود شعبه برای شرکت با اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه ی طرف معامله در آن واقع است اقامه شود مگر اینکه شعبه بر چیده شده باشد که در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

د) مراجع صالح در دعوای مربوط به اجرای احکام نخست

اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام (ماده ۲۷ ق. اجرای احکام، اختلافات راجع به مفاد حکم و نیز مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به، حادث شود. در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود) ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مانند اینکه حکم خلع ید از ملکی صادر شده باشد که به سبب مجمل ذکر شدن حدود آن در حکم، در زمان اجرا ایجاد اختلاف نماید

دوم: اختلافات ناشی از اجرای احکام، اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود ماده ۲۶ قانون ا.د.م) مانند اینکه در جریان عملیات اجرایی مال شخص ثالثی به عنوان مال محکوم علیه توقیف گردد که ذینفع بایستی به دادگاهی مراجعه نماید که حکم توسط آن اجرا می شود نه اینکه دعوای راجع به عملیات اجرایی ثبته در صلاحیت اداره ثبت می باشند و به دادگاه عمومی.

سوم: دعوای ابطال دستور اجرای سند لازم الاجراء (ماده ۱ و ۲ قانون اصلاح بعضی از مواد اسناد رسمی) دعوای ابطال دستور اجرای اسناد رسمی؛ یا اسناد لازم الاجرا و یا اسناد در حکم سند لازم الاجرا در صلاحیت دادگاه محل مرجعی است که دستور اجرا صادر نموده که می تواند محل اقامت خواننده (متعهد له سند نباشد)

نمونه ۴- رأی اداره ثبت در دعوای افراز ملکی که جریان ثبتی آن پایان یافته، تنها قابل طرح در اداره ثبت محل وقوع ملک می باشد.

*. اعتراض هر یک از شرکاء در دادگاه عمومی است و رای این دادگاه قطعی است

*. دعوای ابطال دستور اجرای سند لازم الاجرا در صلاحیت .

(۱) دادگاه عمومی محل مرجعی است که دستور اجرا صادر کرده است (۲) هیأت نظارت اداره ثبت محل اقامت خوانده است (۳) هیأت نظارت اداره ثبت محل تنظیم سند است (۴) دادگاه عمومی محل اقامت خوانده است

مبحث نهم) کارگاه عملی صلاحیت محلی دعوای راجع به اموال غیر منقول

دعوای مطالبه وجود مربوط به اموال غیر منقول، در غیر عقود و قراردادهای منقول و در صلاحیت محل وقوع مال غیر منقول است

الف) اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

مرجع تشخیص صلاحیت ماده ۲۶ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگام نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

نتیجه اختلاف در صلاحیت ماده ۲۷ - در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می کند. رای دادگاه تجدید نظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.. تبصره - در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می باشد.

اختلاف بین صلاحیت مرجع عالی با مرجع تالی ماده ۲۸ " هرگاه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاهها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نقی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم الاتباع می باشد. ماده ۳۰- هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان و یا دادگاه تجدید نظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد نظر مرجع عالی لازم الاتباع است.

ب) نحوه رسیدگی به قرار عدم صلاحیت

ماده ۲۹ - رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور خارج از نوبت خواهد بود...

ج) مراحل تحقق اختلاف در صلاحیت

اختلاف در صلاحیت چگونه محقق می شود؟ (ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی)

۱- دادگاه صادر کننده خود را صالح به رسیدگی نداند و قرار عدم صلاحیت صادر کند

۲ - پرونده را به همراه قرار عدم صلاحیت به دادگاه صلاحیتلار ارسال

۳- دادگاه مرجوع الیه خود را صالح به رسیدگی نداند

۴- ادعای عدم صلاحیت دادگاه ارجاع کننده را نپذیرد و همان دادگاه اول را صالح تشخیص دهد

نکته اینکه به موجب نص ماده ی ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی و با توجه به موارد مذکور، چنانچه دادگاه مرجوع الیه خود را صالح نداند ولی در عین حال ادعای عدم صلاحیت دادگاه اول را بپذیرد (یعنی فقدان مرحله چهارم از

مراحل تحقق اختلاف در صلاحیت و دادگاه عمومی را صالح تشخیص دهد، می بایست پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت، به دادگاه سوم بفرستد و در این حالت اختلاف در صلاحیت محقق نمی شود

مثال، دادگاه عمومی اصفهان در حال رسیدگی به پرونده است که متوجه عدم صلاحیت خود می شود و دادگاه همدان را صالح به رسیدگی می داند، بنابراین با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه همدان ارسال می دارد. دادگاه همدان ممکن است به دو شکل اقدام نماید

۱- خود را صالح نداند بلکه همان دادگاه اصفهان را صالح بداند که در این حالت اختلاف در صلاحیت محقق می شود و پرونده به فرجع حل اختلاف ارسال میشود

۲- خود را صالح نداند ولی در عین حال دادگاه اصفهان را نیز صالح نداند ادعای عدم صلاحیت اصفهان را بپذیرد بلکه دادگاه تهران را صالح تشخیص دهد. در این حالت بین اصفهان و همدان اختلاف در صلاحیت محقق نمی شود.

(د) مرجع تشخیص صلاحیت

در صلاحیت دادگاه؛ اختلاف در صلاحیت و ترتیب محل آن

تشخیص صلاحیت ماده ۲۶ ق.ا.د.م

(ه) مناط صلاحیت

مناط صلاحیت دادگاه، تاریخ تقدیم دادخواست تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه است، که همان تاریخی است که دادخواست در ثبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با دفتر کل ثبت می شود. مگر در موردی که خلاف همان دادگاه است. این حکم براساس قاعده ی آن مقرر شده باشد. بنابراین در تمام مواردی که صلاحیت

دادگاه براساس اقامتگاه خوانده تعیین می شود. چنانچه پس از تاریخ تقدیم دادخواست و ثبت آن، خوانده محل اقامت خود را تغییر دهد تأثیری در صلاحیت دادگاه نخواهد داشت.

مشهور «قاضی اصل، قاضی فرع هم می باشد» تدوین یافته است.

مبحث دهم؛ باب وکالت

الف؛ حدود اختیارات وکیل دادگستری

موارد تصریحی در وکالت نامه ماده ۳۵ - وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء گردد با توکیل در آن خلاف شرع باند، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالتنامه تصریح شود:

- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام خواهی و اعاده دادرسی ۲- وکالت در مصالحه و سازش. . -
- ۳ - وکالت در ادعای جعل یا انگار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند -۴ وکالت در تعیین جاعل -۵ وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور -۶ وکالت در توکیل -۷ وکالت در تعیین مصدق و کارشناس -۸ وکالت در دعوای خسارت. -۹ وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا. -۱۰ وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث. -۱۱ وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث. -۱۲ وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال آن -۱۳ وکالت در ادعای اعساره -۱۴ وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ۱- اشاره به شماره های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی شود، تبصره ۲- سوگند به شهادت، اقرار و تعان و ایلاء قابل توکیل نمی باشد.

۳۶ - وکیل در دادرسی، در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ابداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت نامه تصریح شده باشد.

ب) تعداد وکیل

هریک از متداعیین می توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند اماده ۳۱ ق.آ.د.م"

و به موجب مواد ۳۴ ۲۳۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری و آیین نامه مربوط مصوب ۱۳۸۴ اقامه ی دعاوی با دخالت وکیل خواهد بود مگر در موارد مصرح در آیین نامه که نیازی به تعیین وکیل ندارد

*. وکیل معاضدتى:

کسانی که قدرت تادیه حق الوکاله ندارند می توانند از قانون وکلا تقاضای وکیل معاضدتى نمایند و در صورت احراز شرایط قانون وکلا مکلف به معرفی وکیل معاضدتى است. وکلای عدلیه مکلف اند که همه ساله در دعاوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند

ج) وکالت براساس قانون آیین دادرسی کیفری

*. تعداد وکیل

تعداد وکیل برای متهم در مرحله ی تحقیقات مقدماتی یک نفر و در مرحله ی رسیدگی در دادگاه نامحدود میباشد

ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری

*. در موارد ذیل داشتن وکیل الزامی است:

۱- جرایم مستوجب مجازات قصاص نفس

۲- جرایم مستوجب مجازات اعدام

۳- جرایم مستوجب مجازات رجم

۴- جرایم مستوجب حبس ابد

*. در موارد الزامی حضور وکیل چنانچه متهم شخصا وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است در خصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد تبصره ۱ ماده ۱۸۶ ق.آ.د.ک

د) انواع وکالت از لحاظ شکلی:

۱ - وکالت در دادگاه

وکالت ممکن است در جلسه ی دادرسی داده شود، که در این صورت در صورت جلسه قید و به امضا موکل میرسد قسمت آخر ماده ی ۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی (۱- وکالت به موجب سند رسمی ۲- وکالت به موجب سند غیر رسمی

۲- وکالت خارج از دادگاه

-وکالت تنظیمی در ایران: وکیل می تواند ذیل وکالت نامه تایید کند که وکالت نامه را موکل شخصاً در حضور او
اعضاء یا مهر کرده یا انگشت زده است

- وکالت، تنظیمی در خارج: باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران باشد

۳- اعطای وکالت در زندان چنانچه موکل در زندان باشد، رئیس زندان با معاون وی باید امضاء با اثر انگشت او را

در وکالت نامه تصدیق نماید.

ه) وضعیت ابلاغ نسبت به وکیل

ماده ۴۶ - ابلاغ دادنامه (وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد، وکالتش بلا اثر خواهد بود

ماده ۴۷ - اگر وکیل بعد از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد. تبصره - در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه ارای صادره باید به او ابلاغ شود و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می گردد

در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله ی وکیل جریان یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله ی بالاتر را دارد کلیه ی آراء صادره باید به او ابلاغ شود و مبداء مهلتها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می گردد تبصره ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی.

و) ابلاغ دادنامه

ابلاغ به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد و یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود. ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی)

ز) عزل وکیل

- ۱ - به موجب ماده ی ۴۷۹ قانون مدنی، ۱-عزل وکیل یکی از موارد انقضای وکالت است و براساس ماده ۳۷ ق.ا.د.م اگر موکل وکیل خود را عزل نماید مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد،
- ۲- عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود و چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد ، دادرسی به تأخیر نمی افتد (ماده ۳۷ و ۴۰ ق.ا.د.م.)
- ۳- تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت و همچنین ابلاغ هایی که به وی شده مؤثر در حق موکل خواهد بود.

ح) انقضای وکالت (مواد ۳۷ تا ۴۰، ۴۳) قانون آیین دادرسی مدنی

- (۱) به موجب ماده ۶۷۸ قانون جزا استعفای وکیل نیز یکی از موارد انقضای وکالت می باشد
- (۲) استعفای وکیل در صورتی که به دادگاه اطلاع داده شود. اگرچه موجب آن استعفای وکیل یا توقیف باشد حداکثر، یک ماه باعث توقف دادرسی می شود اما در عین حال این توقیف نمی تواند با توجه به ماده ی ۴۳ ق.ا.د.م تجدید جلسه را باعث شود مگر اینکه توضیحی نیاز باشد، تا در جلسه ی مقرر با لحاظ ماده ی ۴۰ ق.ا.د.م برای اخذ توضیح از وکیل تعیین شده باشد.
- (۱) فوت یا جنون وکیل یا موکل مطلقاً.
- (۲) محجوریت (سفه و ورشکستگی) موکل، جز در اموری که حجر مانع از توکیل آن ها نمی باشد و نیز محجوریت وکیل (سقه) مگر در اموری که حجر مانع از اقدام او نباشد.
- (ممنوعیت از وکالت وکیل دادگستری ۴) تعلیق وکیل دادگستری از وکالت و بازداشت او نیز وکالت وکیل را با

مانع قانونی و عملی رو به رو می نماید.

ح) موارد ممنوع وکالت

حدود اختیارات وکیل دادگستری؛ ماده ۳۵ ق.آ.د.م) مواردی که نیاز به تصریح در وکالت نامه دارد

۱- آنچه را که موکل استثنا است کرده

۲- آنچه که توکیل در آن خلاف شرع.

۳- اعتراض به رأی - تجدید نظر

۴- سوگند (مواد ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۵ ق، م). نظر خواهی فرجام خواهی و بندهای چهارده گانه ماده

۵- شهادت (مواد ۱۳۰۶ الی ۱۳۳۰ ق

۶- اعاده ی دادرسی

۷- مصالحه و سازش

۸- قرار امواد ۱۳۵۹ الی ۱۳۸۳

۹- اعای جعل یا انکار و تردید و....

ط) وکالت در اجرا

علاوه بر مواردی که در بندهای چهارده گانه ماده ۳۵ ق آدم اشاره شده. در وکالتنامه که نیاز به تصریح در وکالتنامه داشت. وکیل در دادرسی در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و

وجود ابداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت نامه تصریح شده باشد. (م ۳۶ ق.آ.د.م).

*. تذکر

ماهیت وکالت چیست و چه نوعی از انواع نمایندگی به حساب می آید

انواع نمایندگی

نمایندگی قانونی

نمایندگی قضایی

نمایندگی قراردادی

• نمایندگی قراردادی : در این حالت، اصیل نیایت و نمایندگی خود را به موجب یک قرارداد به

نماینده اعطا می کند مانند:

وکالت وکیل دادگستری که در ادامه شرح آن می آید

• نمایندگی قضایی: در این حالت، نمایندگی نماینده نسبت به اصیل، در قانون به موجب رأی

دادگاه تعیین و به طور مشخص تعیین گردیده و اعلام می شود. بنابراین اراده ی طرفین در اثری

ندارد

• نمایندگی قانونی:

در این نوع نمایندگی، دادگاه و اشخاص دخل و تصرفی در تعیین نماینده نداشته و به واسطه ی

تصمیمی که قانونگذار اخذ نموده، نماینده تعیین شده، مثل ولی قهری پدر و جد پدری

ک) انقضای وکالت

ماده ۳۷ - اگر موکل وکیل خود را عزل نماید ابل مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع بدهد اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد. ماده ۱۸۶ ق.م- (وکالت عقدی جایز است و بر اسانی ماده ۱۸۶ ق م: عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد آن را فسخ کند. ماده ۷۹ ق. م- موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل و یا عدم عزل آن در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد ماده ۲۸ - تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت، همچنین ابلاغ هایی که از طرف دادگاه به وکیل می شود موثر در حقی موکل خواهد بوده ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل دیگر او را در امور راجع به دادرسی، وکیل نخواهد شناخت.

ماده ۳۹ - در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد. دادگاه به موکل اخطار می کند که شخصا یا توسط وکیل جدید دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید به مدت یک ماه موقوف می گردد. وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفاء، باید آن را به اطلاع موکل خود برساند و از آن موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می شود. رفع نقص به عهده موکل است ماده ۴۰ - در صورت فوت وکیل یا استعفا و عزل یا تعلیق از وکالت یا ازداشت و چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد دادرسی به تاخیر نمی افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت جلسه قید می کند و با ذکر موارد توضیح به موکل ، اطلاع می دهد که شخصا یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود،

ماده ۴۳ - عزل یا استعفاء وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ل) تکلیف وکلا بر حضور در محاکمه

ماده ۴۱ - وکلا مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند. مگر اینکه عذر موجهی داشته باشند جهات عذر موجه در ذیل آمده...

۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه ی اول از طبقه دوم

۲ - ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا....

۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد

۴- وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور او در دادگاه گردد.

اگر بر دادگاه ثابت شود، وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد یا دادگاه در صورتی به آن ترتیبی اثر می دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر ای صورت جریان محاکمه را ادامه میدهد....

فصل دوم؛ ادله اثبات دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی

مبحث اول؛ کلیات

ماده ۱۹۴ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.

ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می شود ، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است ، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد .

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری ، نسب و غیره اقامه می شود ، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می باشد .

ماده ۱۹۷ - اصل براءت است ، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند ، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم براءت صادر خواهد شد .

ماده ۱۹۸ - در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد ، اصل بر بقای آن است که مگر این که خلاف آن ثابت شود .

ماده ۱۹۹ - در کلیه امور حقوقی ، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا ، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد ، انجام خواهد داد .

ماده ۲۰۰- رسیدگی به دلایلی که تحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد .

ماده ۲۰۱- تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد . عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی شود.

مبحث دوم؛ اقرار

ماده ۲۰۲- هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد ، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست .

ماده ۲۰۳- اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید ، اقرار در دادگاه محسوب می شود ، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود.

ماده ۲۰۴- اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد .

در اقرار شفاهی ، طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود .

ماده ۲۰۵- اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد.

مبحث سوم؛ اسناد

الف) مواد عمومی

ماده ۲۰۶- رسیدگی به حساب ها و دفاتر در دادگاه به عمل می آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد . درهر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید .

ماده ۲۰۷- سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد ، در این صورت هر گاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد آنرا پس بگیرد ویا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد .

ماده ۲۰۸- هر گاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد ، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد .

ماده ۲۰۹- هر گاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی ازطرفین است نزد طرف دیگر باشد ، به درخواست طرف ، باید آن سند ابراز شود . هر گاه طرف مقبل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید ، دادگاه می تواند آنرا از جمله قرائن مثبتانه بداند .

ماده ۲۱۰- چنانچه یکی ازطرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند ، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد ، دادگاه شخصی را مامور می نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید .

هیچ بازرگانی نمی تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند ، مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری

نماید و تلف یا عدم دسترسی به آنرا هم نتواند ثابت کند ، داد گاه می تواند آنرا از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد .

ماده ۲۱۱- اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر داد گاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویس می نماید.

ماده ۲۱۲- هر گاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوا است که در ادارات دولتی یا بانک ها یا شهرداری ها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس و اداره می شوند موجود باشد و دادگاه آنرا موثر در موضوع تشخیص دهد ، به درخواست یکی از اصحاب دعوا بطور کتبی به اداره یا سازمان مربوط ، ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد ، مقرر می دارد . اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد ، مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید مراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود . چنانچه دادگاه موافقت نمود ، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد ، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود . در صورت امتناع ، کسی که مسئولیت عدم ارائه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد .

تبصره ۱- در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد .

تبصره ۲- ادارات دولتی و بانک ها و شهرداری ها و سایر موسسات یاد شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند ، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود .

تبصره ۳- چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند ، باید در پاسخ دادگاه یا ذکر دلیل تاخیر ، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند .

ماده ۲۱۳- در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد دارات ، سازمان ها و بانک ها پس از دریافت دستور دادگاه ، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می فرستند . فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است .

ماده ۲۱۴- هر گاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد ، دادگاه می تواند پرونده را مطالبه کند . مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۵- چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوای مدنی دیگری نماید ، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه ای به وی می دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود . در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته وملاحظه نماید.

(ب) انکار و تردید

ماده ۲۱۶- کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز شود می تواند خطی مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد می تواند تردید کند .

ماده ۲۱۷- اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نماید حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد . در مواردی که رای دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می شود ، خوانده ضمن واخواهی از آن ، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می دارد . نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید .

ماده ۲۱۸- در مقابل تردید یا انکار ، هر گاه ارائه کننده سند ، سند خود را استرداد نماید ، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می کند ، استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود ، چنانچه صاحب سند ، سند خود را استرداد نکرد و سند موثر در دعوا باشد ، دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگی نماید.

ج) ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹- ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده (۲۱۷) این قانون با ذکر دلیل اقامه شود ، مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رای یافت شده باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد .

ماده ۲۲۰- ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود . در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد ، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید ، مدیر دفتر پس از دریافت سند ، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آنرا فوری مهر و موم می نماید .

چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند ، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد .
تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد ، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می دهد .

ماده ۲۲۱- دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است ، تعیین تکلیف نموده ، اگر آنرا مجعول تشخیص ندهد ، دستور تحویل آنرا به صاحب سند صادر نماید و در صورت یکه آنرا مجعول بداند ، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهد کرد . اجرای رای دادگاه در این خصوص

منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدید نظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدید نظر می باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته های راجع به دعوای جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد ، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته ها را به صاحبان آنها می دهد .

ماده ۲۲۲- کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است ، به اشخاص تسلیم نمایند ، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است. تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

(د) رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳- خط ، مهر ، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی توان اساس تطبیق قرار داد ، هر چند که حکم به صحت آن شده باشد .

ماده ۲۲۴- می توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت منعکس در سند به او نسبت داده شده است ، اگر در حال حیات باشد ، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود . عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهر می تواند قرینه صحت سند تلقی شود .

ماده ۲۲۵- اگر اوراق و نوشته ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا شهرداری ها یا بانک ها یا موسساتی که با سرمایه دولت تاسیس شده است موجود باشد ، برابر مقررات ماده (۲۱۲) آنها را به محل تطبیق می آورند . چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می توان در محلی که نوشته ها ، اوراق و مدارک یاد شده قرار دارد تطبیق به عمل آورد.

ماده ۲۲۶- دادگاه موظف است در صورت ضرورت ، دقت در سند ، تطبیق خط ، امضا ، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند ، ارجاع نماید . اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل ، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده ، باید هویت مسوولیت و نیز موارد درد ، در حکم کارشناس رسمی می باشد .

ماده ۲۲۷- چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی ، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند ، دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می نماید .

در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد ، رای قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند ، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رای قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد ، رای کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می باشد. هر گاه در ضمن رسیدگی ، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود ، موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۸- پس از ادعای جعلیت سند ، تردید یا انکار نسبت به آن سند پذیرفته نمی شود ، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند ، ادعای جعل شود ، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد.

در صورتی که ادعای جعل یا اظہار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد ، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای پرداخت وجه یا انجام تعهد ، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی باشد.

مبحث چهارم؛ گواهی (شهادت)

ماده ۲۲۹- در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا موثر در اثبات آن ، گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده ۲۳۰- در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه ، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می باشد :

الف- اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیرمالی از قبیل مسلمان بودن ، بلوغ ، جرح و تعدیل ، عفو از قصاص ، وکالت ، وصیت با گواهی دو مرد .

ب- دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می باشد از قبیل دین ، ثمن مبیع ، معاملات ، وقف ، اجاره ، وصیت به نفع مدعی ، غصب ، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دومرد یا یک مرد و دو زن .

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند . در موارد مذکور در این بند ، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می دهد ، سپس سوگند توسط خواهان ادا می شود .

ج- دعاوی که اطلاع بر آن ها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت ، رضاع ، بکارت ، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن ، دو مرد یا یک مرد و دو زن .

د- اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن .

ماده ۲۳۱- در کلیه دعاوی که جنبه حق الناسی دارد اعم از امور جزائی یا مدنی (مالی و غیر آن) به شرح ماده فوق هر گاه به علت غیب یا بیماری ، سفر ، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یا متعسر باشد گواهی بر شهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود .

تبصره - گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه و گواهی باشد .

ماده ۲۳۲- هر یک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده اند ، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند .

ماده ۲۳۳- صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهار از کتاب دوم ، در امور کیفری ، این قانون می باشد .

ماده ۲۳۴- هر یک از اصحاب دعوا می توانند گواهان طرف خود را با ذکر علت جرح نمایند . چنانچه پس از صدور رای برای دادگاه معلوم شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه مخفی مانده و رای صادره هم مستند به آن گواهی بوده ، مورد از موارد نقض می باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رای حادث شده باشد ، موثر در اعتبار رای دادگاه نخواهد بود .

ماده ۲۳۵- دادگاه ، گواهی هر گواه را بدون حضور گواهی هایی که گواهی نداده اند استماع می کند و بعد از اداء گواهی می تواند از گواهها مجتمعا تحقیق نمایند .

ماده ۲۳۶- قبل از ادای گواهی ، دادگاه حرمت گواهی کذب و مسئولیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان می سازد . گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی ، شغل ، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند .

تبصره - در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه حاضر به اتیان سوگند نشود الزام به آن ممنوع است .

ماده ۲۳۷- دادگاه می تواند برای اینکه آزادی گواه بهتر تامین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید . در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می سازد .

ماده ۲۳۸- هیچ یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند ، لکن پس از ادای گواهی می توانند توسط دادگاه سوالاتی را که مربوط به دعوا می باشد از گواه به عمل آورند .

ماده ۲۳۹- دادگاه نم ی تواند گواه را به اداء گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید ، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب خود آزاد می گذارد .

ماده ۲۴۰- اظهارات گواه باید عینا در صورت مجلس قیدو به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند ، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد .

ماده ۲۴۱- تشخیص ارزش و تاثیر گواهی با دادگاه است .

ماده ۲۴۲- دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید . در ابلاغ احضاریه ، مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان ابلاغ شود .

ماده ۲۴۳- گواهی که برابر قانون احضار شده است ، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد ، دوباره احضار خواهد شد.

ماده ۲۴۴- در صورت معذور بودن نگواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع کند .

ماده ۲۴۵- در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶- در موارد مذکور در مادتين (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه مبنای رای دادگاه گواهی گواه باشد و آن را گواه طبق مقررات ماده (۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استناد کننده به گواهی فقط می تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید .

ماده ۲۴۷- هر گاه گواه برا یحضور در دادگاه درخواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آنرا بنماید ، دادگاه میزان آن را معین و استناد کننده را به تأدیه آن ملزم می نماید.

مبحث پنجم؛ معاینه محل و تحقیق محلی

ماده ۲۴۸- دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید . موضوع قرار و وقت اجرا یآن باید به طرفین ابلاغ شود .

ماده ۲۴۹- در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند ، اگر چه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند ، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید . چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد ، طرف دیگر دعوا می توانددر موقع تحقیقات ، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود .

ماده ۲۵۰- اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی ازدادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید . وقت ومحل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود . در صورت یکه محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد ، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر اینکه مبنای رای دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخصی قاضی صادر کننده رای صورت گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد .

ماده ۲۵۱- متصدی اجرای قرار از معاینه محل یا تحقیقات محلی صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می‌رساند .

ماده ۲۵۲- ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یاد شده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است . هر یک از طرفین می‌تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه ، رد نماید .

ماده ۲۵۳- طرفین دعوا می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنها تراضی نمایند . متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می‌رساند .

ماده ۲۵۴- عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود .

ماده ۲۵۵- اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا موثر در آن باشد .

ماده ۲۵۶- عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی ، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد . و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند ، تهیه وسایل اجراء در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدید نظر با تجدید نظر خواه می‌باشد . در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله ، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رای نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر ، تجدید نظر خواهی متوقف ، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم؛ رجوع به کارشناس

ماده ۲۵۷- دادگاه می تواند راسا یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید . در قرار دادگاه ، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند ، تعیین می گردد .

ماده ۲۵۸- دادگاه باید کارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضع است ، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها ، به قید قرعه انتخاب می شود . در صورت لزوم تعدد کارشناسان ، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر ، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد .

تبصره - اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظر تخصص با هم مساوی باشند .

ماده ۲۵۹- ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هر گاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آنرا پرداخت نکند ، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می شود .

هر گاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشا رای نماید ، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدید نظر خواه است . در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید ، دادخواست ابطال می گردد و اگر در مرحله تجدید نظر باشد تجدید نظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود .

ماده ۲۶۰- پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد ، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی ، نظر خود را تقدیم نماید . وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد ، طرفین می توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظر

کارشناس چنانچه مطلبی دارند نقیا یا اثباتا بطور کتبی اظهار نمایند . پس از انقضای مدت یاد شده ، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن ، مبادرت به انشای رای می نماید .

ماده ۲۶۱- کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می باشد، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود ، در این صورت باید قبل از مباشرت کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد . موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است .

ماده ۲۶۲- کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد ف مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد . در این مدت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد ، مگر اینکه موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد . در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام میکند . در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.

هر گاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را کتبا تقدیم دادگاه ننماید ، کارشناس دیگری تعیین می شود . چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود ، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می دارد .

ماده ۲۶۳- در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیحاز کارشناس ، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می نماید . در صورت عدم حضور ، کارشناس جلب خواهد شد.

هر گاه پس از اخذ توضیحات ، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد ، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می نماید .

ماده ۲۶۴- دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می کند . هر گاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است ، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می دهد .

ماده ۲۶۵- در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد ، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد .

ماده ۲۶۶- اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید ، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود . عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رای ، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضاء برسد .

ماده ۲۶۷- هر گاه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد در صورتیکه تخلف کارشناس سبب اصلی در ایجاد خسارات به متضرر باشد می تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید . ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست .

ماده ۲۶۸- طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود ، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب ، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی ، انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند . در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشنا منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد . کارشناسی که به تراضی انتخاب می شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد .

ماده ۲۶۹- اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند ، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجراء می شود واگذار نماید .

مبحث هفتم؛ سوگند

ماده ۲۷۰- در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی می باشد ، دادگاه به درخواست متقاضی ، قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن ، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید .

ماده ۲۷۱- در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح ، طلاق ، رجوع در طلاق ، نسب ، وکالت و وصیت که فاقد دلائل و مدارک معتبر دیگر باشد سوگند شرعی به شرح مواد آتی می تواند ملاک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد .

ماده ۲۷۲- هر گاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی علیه) منکر ادعای خواهان به تقاضای خواهان ، منکر ادای سوگند می نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد .

ماده ۲۷۳- چنانچه خوانده از ادای سوگند امتناع ورزد و سوگند را به خواهان واگذار نماید ، با سوگند وی ادعایش ثابت می شود و در صورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر می گردد.

ماده ۲۷۴- چنانچه منکر از ادای سوگند و رد آن به خواهان نکول نماید دادگاه سه بار جهت اتیان سوگند یا رد آن به خواهان ، به منکر اخطار می کند ، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد .

با اصرار خوانده بر موضوع خود ، دادگاه ادای سوگند را به خواهان واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادر می شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند ، ادعای او ساقط خواهد شد .

ماده ۲۷۵- هر گاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید ، دعوا نقلب شده ، خواهان ، خوانده و خوانده ، خواهان تلقی می شود و حسب مورد با آن رفتار خواهد شد .

ماده ۲۷۶- هر گاه خوانده در جلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به علت عارضه ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی دادگاه راسا یا به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف یا عارضه را برطرف می نماید و چنانچه سکوت خوانده و استنکاف وی از باب تعمد و ایذاء باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی کتمان حقیقت ، سه بار به خوانده اخطار می نماید که در نتیجه استنکاف ، ناگل شناخته می شود ، در این صورت با سوگند خواهان دعوا ثابت و حکم بر محکومیت خوانده صادر خواهد شد .

ماده ۲۷۷- در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می گرد از قبیل قرض ، ثمن معامله ، مال الاره ، دیه جنایات ، مهریه ، نفقه ، ضمان به تلف یا اتلاف ، همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع ، صلح ، اجاره ، هبه ، وصیت به نفع مدعی ، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه - چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند .

تبصره - در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط ، شهادت می دهد سپس سوگند توسط خواهان اداء می شود .

ماده ۲۷۸- در دعاوی بر میت پس از اقامه بینه ، سوگند خواهان نیز لازم است و در صورت امتناع از سوگند ، حق وی ساقط می شود .

ماده ۲۷۹- هر گاه خواهان ، در دعاوی بر میت ، وارث صاحب حق باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید اداء سوگند نماید . در صورت عدم اتیان سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد .

تبصره ۱- در صورت تعدد وراثت هر یک نسبت به سهم خود باید ادای سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای سوگند نموده و بعضی نکول کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای سوگند کرده ثابت و نسبت به نکول کنندگان ساقط خواهد شد .

تبصره ۲- چنانچه وراث خوانده متعدد باشند و خواهان شخص دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان ، ادای یک سوگند کفایت می کند .

ماده ۲۸۰- در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به هجنبه حق الناسی آن سوگند ثابت است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد .

ماده ۲۸۱- سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ لاله (ولله - بالله - تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبان ها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن از حیث زمان ، مکان و الفاظ تعیین می نماید . در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود . مراتب اتیان سوگند صورتجلسه می گردد .

ماده ۲۸۲- در صورتی که طرفین حاضر نباشند ، دادگاه محل ادای سوگند ، تعیین وقت نموده و طرفین احضار می نمایند . در احضار نامه علت حضور قید می گردد .

ماده ۲۸۳- دادگاه نمی تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن ، درخواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد .

ماده ۲۸۴- درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد . درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست کننده می رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی می توان انجام داد.

ماده ۲۸۵- در صورتی که سوگند از سوی منکر باشد ، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی ، یاد خواهد شد و چنانچه سوگند از سوی مدعی باشد ، سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل خواهد آمد . به هر حال باید مقصود درخواست کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدامیک از این امور است .

ماده ۲۸۶- بعد از صدور قرار اتیان سوگند ، در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد ، دادگاه در همان جلسه سوگند می دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده ، طرفین را دعوت می کند . اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور از سوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می کند و با اتیان سوگند ، حکم صادر خواهد شد و گر نه دعوا ساقط میگردد . در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد .

ماده ۲۸۷- اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد ، دادگاه می تواند به اندازه ای که موجب ضرر طرف نشود به او یک بار مهلت بدهد .

ماده ۲۸۸- اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود . در صورتی که ادا کننده سوگند بواسطه عذر موجه نتواند در دادگاه ، حسب اقتضای مورد ، وقت دیگری برای سوگند معین می نماید یا دادرس دادگاه نزد او حاضر می شود یا به قاضی دیگر نیابت می هد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و براساس آن رای صادر می نماید .

ماده ۲۸۹- هر گاه کسی که درخواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف نظر نماید دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رای مقتضی صادر می نماید.

مبحث هشتم؛ ادله اثبات دعوا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

الف) مواد عمومی

ماده ۱۶۰- ادله جرم عبارت از اقرار ، شهادت ، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است .

تبصره - احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است ، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می باشد .

ماده ۱۶۱- در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد ، اثبات می شود ، قاضی به استناد آنها رای صادر می کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد .

ماده ۱۶۲- هر گاه ادله ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد ، می تواند به عنوان اماره قضائی مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر ، موجب علم قاضی شود .

ماده ۱۶۳- اگر پس از اجرای حکم ، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد ، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم ، شخص دیگری بوده یا اینکه رم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم ، دچار آسیب بدنی ، جانی یا خسارت مالی شده باشد ، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است ، اعم از ادا کننده سوگند ، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می شوند.

(ب) اقرار

ماده ۱۶۴- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است .

ماده ۱۶۵- اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی شود .

ماده ۱۶۶- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر ، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد .

ماده ۱۶۷- اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست .

ماده ۱۶۸- اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار ، عاقل ، بالغ ، قاصد ، و مختار باشد .

ماده ۱۶۹- اقرای که تحت اکراه ، اجبار ، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود ، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید .

ماده ۱۷۰- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته ، نسبت به امور کیفری نافذ است ، اما نسبت به ضمان مالی نشای از جرم معتبر نیست .

ماده ۱۷۱- هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند ، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد ، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه ، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رای ذکر می کند.

منابع و مآخذ؛

- ۱- قانون مدنی ایران
- ۲- قانون امور حسبی
- ۳- قانون آیین دادرسی مدنی
- ۴- قانون جدید مجازات اسلامی
- ۵- آیین دادرسی مدنی، دکتر عبدالله شمس
- ۶- کمک حافظه آیین دادرسی مدنی، انتشارات دور اندیشان